

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

بود در دور مدال گرفت. به هر حال اگر کدخدایی در آن مسابقات مدال می‌گرفت شرایطش عوض می‌شد و در کشتی می‌ماند، نه اینکه به مسیر دیگری کشیده شود و بعد به ژاپن برود و مابقی ماجرا که خودتان می‌دانید.

شما همواره حسرت خورده و گفته‌اید که چند کشتی‌گیر بودند که می‌توانستند نتایج خیلی بهتری کسب کنند اما اینطور نشد. یکی از آنها فریدون قنبری است.

یک موضوعی است که من باید حتماً بگویم. در مملکت ما نه تنها در ورزش و کشتی بلکه در خیلی از مسائل به خاطر عدم آگاهی و مشکلات فرهنگی شاهد استعدادکشی هستیم، مخصوص در مدارس. در واقع ما در استعدادکشی بی‌نظیریم و صاحب رکورد. من یک پسر دارم که خیلی باهوش است و در کلاس دوم داشت می‌رفت تیزهوشان که امتحان دهد اما به خاطر رفتار بد معلم‌اش نتوانست، در صورتی که اگر رفتار بد آن معلم نبود الان یک نابغه بود. برای همین من همیشه به مربیان می‌گویم که مراقب رفتارشان باشند، چرا که خیلی‌ها را دیده‌ام که به خاطر رفتار بد مربیان و معلمین فنا شده‌اند و یکی از اینها فریدون قنبری. فریدون قنبری یک استثنا بود. خودش یک روز یک مثالی می‌زد که خیلی جالب بود. تعریف می‌کرد و می‌گفت «من خیلی دوست داشتم با همه، با بچه‌های دیگر درگیر شوم. یک روز معلم علوم‌مان من را دید و گفت فریدون کجایی؟ گفتم در این کلاس هستم. گفت خب پس شاگرد من هستی که. به کلاس رفتم و شروع کرد از من تعریف کردن. هر بار که درس علوم داشتیم معلم‌مان از من تعریف می‌کرد و من را تشویق می‌کرد تا اینکه من در کلاس علوم شدم یک آدم دیگر و نمره‌ام هم ۱۷ شد و این برای من که از درس و مدرسه فراری بودم نمره خیلی خوبی بود. معلم‌مان هم برگه من را آورد و به همه نشان داد و گفت ببینید این نمره را خود فریدون گرفته و به من گفت ببین من به تو ارفاق نکردم، خودت شدی ۱۷. تو باهوش هستی و اگر خودت بخواهی می‌توانی همیشه نمرات خوب بگیری». این را گفتم تا بگویم «دراس معلم ار بود زمزمه محبتی/جمعه به مکتب آورد طفل گریز با را». ما در سیستم آموزشی‌مان اشتباه زیاد داریم به خاطر در پستو نگاه داشتن جوانانمان. شما توجه کنید امروز چند سال از انقلاب می‌گذرد و ما هر چقدر چماق به دست گرفتیم و زدیم بر سر جوان‌ها تا دخترها و پسرها را از هم جدا کنیم اما دیدیم که جواب عکس داد و حالا می‌بینیم که در قیاس با قبل از انقلاب دخترها با پسرها بیشتر دوست هستند. دخترها الان آزادی‌شان بیشتر است و پدر و مادرها حریفشان نیستند و این نشان می‌دهد که ما هر چقدر فشار را بیشتر کنیم انفجار قوی‌تر خواهد شد. الان عربستان را ببینید با زن‌ها چه کار می‌کنند. برای همین وقتی جوانان ما به پست و مقامی می‌رسند از آن لاک بیرون می‌آیند. به هر حال اینها که از نسل مرفه نیستند. کارگر هستند، کشاورز هستند. من خودم شاگرد آهنگر بودم، شاگرد مکانیک بودم. اینها که از آن قشرمی آیند چند درصدشان می‌توانند خود را حفظ کنند و از این فضایی که به وجود آمده قسر در بروند؟ متأسفانه جوانان زیادی نیستند که بتوانند خود را حفظ کنند و بر اثر این اتفاقات و فشارها به فنا می‌روند. خیلی از جوانان را هم نتوانستیم درکشان کنیم، فنا شدند. به نظر من

دعوا شده بود. روزنامه‌ها هم خیلی سر و صدا کرده بودند و جلسه‌ای بابت همین موضوع تشکیل شده بود با حضور آقای ترکان، ناطق نوری و... و می‌گفتند قداره کشتی شده است. من به این دوستان گفتم که اگر فکر می‌کنید در کشتی دعوا نمی‌شود و در بین کشتی‌گیران قداره‌کش نیست اشتباه می‌کنید. اما خب ما هستیم که به عنوان مربی باید اینها را مدیریت و کنترل کنیم و جوی را به وجود آوریم که انرژی خود را صرف کشتی کنند نه دعوا و حواشی، چرا وقتی ما هستیم دعوا نمی‌کنند؟ شما اگر فرهنگ کشتی را از قدیم از دوره آقا سید حسن رضی خان و دورتر دوره کنید می‌بینی که این مسائل همواره در کشتی بوده و هست. یک بار یکی از کشتی‌گیران روسیه به ایران آمده بود تا در لیگ برای ما کشتی بگیرد که به یکباره سروصدا شد و گفتند دعوا شده است و پرسیدم «در روسیه هم کشتی‌گیران دعوا می‌کنند؟ گفت اینجا کشتی‌گیران شما چطور و با چه چیزی دعوا می‌کنند؟ گفتم نهایت با چوب و چاقو و قمه. گفت آنجا که دعوا می‌شود اسلحه می‌کشند! گفت در داغستان وقتی دعوا می‌شود کشتی‌گیران اسلحه می‌کشند.»

بله در پاره‌ای از مواقع شده که خیرش را خوانده و شنیده‌ایم که کشتی‌گیران روس یا جاهای دیگر درگیر شده و حتی اسلحه کشیده‌اند. مگر همین سعید مورتازا علی‌اف کشتی‌گیر شناخته شده روس‌ها و برنده بزرگانی چون علیرضا حیدری، عباس جدیدی، الدار کورتانیدزه و گئورگی گوگشلیدزه و... نبود که در درگیری گلوله خورد. یا میهاییل گانف قهرمان شناخته شده بلغارها و برنده بویاسار سایتی اف کبیر در درگیری کلوب شبانه جاقو نخورد.

این مسائل در ورزش وجود دارد و تا حدود زیادی عادی است. مگر در فوتبال نیست، این همه آدم بر سر این مسائل در فوتبال مرده‌اند.

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

به هر حال ذات ورزش تا حدودی تنش‌زاست بخصوص ورزشی مثل کشتی. مگر بویاسار سایتی اف در المپیک آتن با مراد گایداروف بلاروس درگیر نشد و بیرون تشک با مشت به چانه حریف‌نزد.

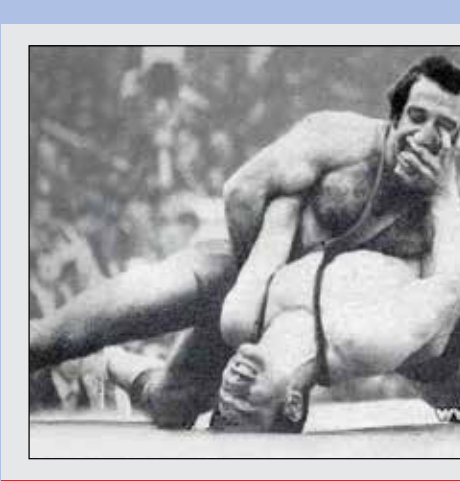
من خودم آنجا بودم و دیدم که سایتی اف چطور با مشت به صورت گایداروف کوبید.

البته منظور من از ناخلف بودن بیشتر افرادی است که زیاد حرف گوش کن نبودند، در واقع عصیانگر بودند و با شما اختلاف نظر داشتند. مثلاً فردی مثل بهروز یاری.

ببینید بهروز یاری متأسفانه بعضی وقت‌ها حقایق را آنطور که باید نشان نمی‌دهد و حرف‌هایی را به زبان می‌آورد که تصور نمی‌شود حرف‌های بهروزی که ما می‌شناسیم باشد. باری، بهروز یاری یکی از باهوش‌ترین کشتی‌گیرانی است که من دیده‌ام. بهروز در دوره خودش بیشتر از خودش کشتی می‌گرفت و فکر می‌کنم این به خاطر ضریب هوشی بالای این کشتی‌گیر بود. اگر یاری در آن مسیر نمی‌افتاد الان یکی از مدیران بزرگ ورزشی ما بود.

عباس جدیدی چطور؟ جدیدی هم بسیار بدقلق بود.

عباس بیشتر بحث می‌کرد اما آنهایی که به نفع‌اش بود را بر



همین برخورد ما در خیابان و در صف ایستادن‌ها باید بهتر شود، ما باید فرهنگمان را عوض کنیم. باید به هم احترام بگذاریم. این سیستم باید اصلاح شود، این دیگر دست دولت و دست حکومت نیست، دست خود ماست. فرهنگ ما باید از پایه درست شود. تا وقتی که ما مسائل و مشکلات را از نظر فرهنگی درست نکنیم جامعه ما به نابودی می‌رود و جوانانمان به فنا می‌روند.

منصور برزگر سالیان سال در کشتی بوده و در تیم ملی سرمربیگری کرده، آیا در همه این سال‌ها شما شاگرد حرف گوش‌نکن ناخلف هم داشتید که از فرامین سرمربی خودش سرپیچی کند؟

شما در هر جامعه‌ای بروید افراد مختلف با فرهنگ‌های مختلف وجود دارند. در مدرسه، در سریازخانه، در ادارات و جایی نیست که افراد مختلف با فرهنگ‌های متفاوت حضور نداشته باشند. من همه جور کشتی‌گیری در کلاسم بوده است. از قداره‌کش بگیر تا دکتر و مهندس که بعداً حتی وزیر هم شدند، مثل آقای سید شمس‌الدین حسینی اما در کلاس من همه اینها صبور بودند و شاید اگر الان هم که بالای پنجاه سال سن دارند من را ببینند خم شوند و دستم را بپوسند. در کلاس من جز تمرین کشتی، جز فرهنگ کشتی کار دیگری نمی‌کردند و من از همه اینها متشکرم. یک روز من در اردوی تیم ملی نبودم و بین چند تا از کشتی‌گیران

دیدن نمی‌تواند و زود گذاشتن‌اش کنار. متأسفانه وقتی من آمدم کشتی ما به خاطر مسائل سیاسی و درگیری‌های انقلاب و جنگ خیلی داشت ضرر می‌کرد. سال ۱۹۹۰ بود که دیگر ما تیم را در اختیار گرفتیم و با بچه‌ها کار کردیم و در المپیک ۱۹۹۶ می‌توانستیم قهرمان شویم اما به خاطر اختلافاتی که در تیم به وجود آمد این اتفاق نیفتاد. به خاطر دخالت‌هایی که وجود داشت افرادی مثل اکبر فلاح، غلام محمدی، محمد طلایی و عباس حاج کناری که حداقل دو نفرشان می‌توانستند و باید مدال می‌گرفتند، نتوانستند مدال بگیرند و بیشتر از همه هم خودشان ضرر کردند. تیم ما طوری بود که پیترسون گفته بود من به تیم ایرانِ منصور برزگر حسادت می‌کنم. هشت تا مدال

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

- بعد از المپیک آتلانتا بیشتر اجبار می‌شد که سرمربی تیم ملی شوم**
- کشتی به خاطر درگیری‌های انقلاب و جنگ بسیار ضرر کرد**
- به خاطر اختلافات، قهرمانی المپیک را از دست دادیم**
- حیدری در زمان سرمربیگری وقت لازم را برای کشتی نگذاشت**
- سایتی اف شبیه من کشتی می‌گرفت**
- سایتی اف یک کشتی‌گیر تکنیکی بود که حرکات زیادی به کشتی آورد**

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

دار دنیا در تیم داشتیم. بعد از آن هم تیم با همان نفرات دوبار قهرمان دنیا شد اما اینکه کسی بیاید و ثبات داشته باشد نه، دو سال کار می‌کرد، خراب می‌شد و باومی می‌آمدند سراغ من. نمی‌شد که. همواره هستند افرادی که تیم را در دست بگیرند. البته ما یک دوره علیرضا حیدری را هم آوردیم، حیدری مغز بیزینسی دارد و در این کار هم موفق است، نیامد در کشتی وقت لازم را بگذارد.

امکان سرمربیگری تیم ملی کشتی فرصت بزرگی است که نباید ساده انگاشته شود؛ فرصتی که حتی به جهان پهلوان تختی با تمام علاقه‌ای که به این کار داشت داده نشد و این را در فیلمی هم که از او اکران شد، می‌توان دید و به خوبی حس کرد.

فیلم غلامرضا تختی برای من فیلم تأثیرگذار و جذابی بود. اغراق نیست اگر بگویم هشتاد درصد از زندگی خودم را در این فیلم دیدم. در واقع باید سختی کشیده باشی که بدانی چه بر سر غلامرضا تختی آمده است. اینکه غلامرضا تختی همیشه کنار مردم بوده به خوبی به تصویر کشیده شده است. من هرگز تختی را ندیدم با این حال دوران کودکی تختی تا حدی شبیه کودکی خودم بود، من هم بیشتر اوقات در خاک کشتی می‌گرفتم.

یعنی کشتی‌های تختی را ندیدید؟
نه ندیدم. البته سال ۱۹۶۶ که آخرین کشتی‌اش بود به سالن رفتم، باتوم هم خوردم اما آنقدر شلوغ بود که نتوانستیم داخل سالن شویم و کشتی را ببینیم، برای همین اصلاً تختی را ندیدم.

بیرون از کشتی چطور؟
نه من اصلاً تختی را ندیدم. بعد از آن مسابقات تختی دیگر از کشتی رفت. من از سال ۱۹۶۷ وارد کشتی شدم و آن زمان تختی دیگر کشتی نمی‌گرفتم. چند وقت بعد از آن هم که از دنیا رفت. خانه ما غرب تهران بود و تختی بیشتر در مرکز و شرق تهران بود، برای همین هرگز او را ندیدم.

خانه شما کجای بود؟
ما سلسبیل بودیم.

با این تفاسیر شما ارتباطی با نسل کشتی‌گیرانی چون آقا تختی نداشتید؟ اصلاً بگذارید این سؤال را مطرح کنم که منصور برزگر خود را متعلق به کدام نسل کشتی می‌داند؟
من برای نسل بعد از آقا تختی، امامعلی حبیبی، عباس زندی و... هستم.

پس شما را باید از نسل دوم کشتی دانست؟
نمی‌شود گفت نسل دوم، چرا که قبل از آقا تختی و آن نسل مدال بگیر هم کشتی‌گیران قدرتمندی وجود داشتند که همگی صاحب‌نام و جایگاه بودند.

درست است اما خب این نسل از کشتی بود که برای اولین بار در المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی به مقام و جایگاه رسید و شناخته شد؛ المپیکي که در آن آقا تختی و دیگر هم تیمی‌هایش صاحب مدال شدند.

درست اما خب در تیمی که به المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی رفت عباس زندی هم حضور داشت. او قبل‌تر و در تیم اعزامی به المپیک ۱۹۴۸ لندن هم بود. در واقع در کشتی افرادی هستند که رابط بین نسل قبلی و بعدی خود هستند و بین دو نسل قرار می‌گیرند. در تیمی که به لندن رفته بود افرادی چون منصور رئیس، منصور رحیمی‌ها، حسن سعدیان، علی غفاری، عباس زندی، عباس حریری، منصور میرقوامی و ابوالقاسم سخدری با هدایت صائم‌بک اریکان مربی ترکیه‌ای حضور داشتند. به عنوان مثال در ادامه عبدالله موحد با آقا تختی به مسابقات جهانی و المپیک می‌رود و با آن نسل بود و بعد هم که من وارد کشتی شدم آقای موحد در کشتی حضور داشت و با خود من هم سه بار کشتی گرفت.

البته ورزش ایران در المپیک لندن است که چهره مدرن به

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

منصور برزگر، سرپرست تیم ملی کشتی، در جریان مبارزه با یک رقیب

خود می‌گیرد و با مدال برنز جعفر سلماسی روزنه‌برداری سری در سرها در می‌آورد و وارد جدول المپیک می‌شود اما خب کشتی در لندن بدون مدال ماند تا اولین مدال ورزش ایران در المپیک‌ها به نام وزنه‌برداری و مرحوم سلماسی ثبت‌شود.

من سال ۴۸ میلادی به دنیا آمدم اما خب بعداً شنیدم که در گذشته تیمی از ترکیه به ایران آمد و به جز یک نفر که ۹ دقیقه روی پل ماند و ضربه فنی نشد، تمام کشتی‌گیران ما مقابل کشتی‌گیران ترکیه ضربه فنی شدند. آن یک نفر هم کسی نبود جز حبیب الله بلور. آن زمان این موضوع که یک روز تیم کشتی ایران برود و در ترکیه تیم این کشور را شکست دهد آرزو بود؛ که